

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مبیاد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مبیاد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

داکتر عبدالحنان روستائی
۷ جولای ۲۰۰۹

انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

یا سرابی در بیابان

اندیشه انتخابات و سیر تکاملی آن :

اندیشه انتخاب شدن و انتخاب کردن از ازمنه دور در جوامع بشری وجود داشته است که در حدود خانواده، قوم، محل، صنف و غیره تطبیق می شده است. کنه این اندیشه را انتخاب افراد توانمند بخاطر حل مُعضلات صنفی و اجتماعی می ساخت که در واقع تلاشی بود برای استفاده از نیروی افراد ورزیده، هوشیار، توانا و نخبه های جامعه برای راهنمایی کتله های بشری در امور زندگی. این اندیشه زمانی در پیکر دولت ها رخنه کرد که در قرن ۱۷ ملاکان بزرگ، اشراف و روحانیون پرفردت انگلیس خواستند تا منافع خود را از طریق شرکت در دولت مطلقه انگلستان قانونی بسازند. این دولت که در تصادم خونین با اشراف، ملاکان و روحانیون قرار گرفته بود، ناگزیر از آن شد تا در امور مالی و مالیاتی از طریق ایجاد پارلمان و انتخابات شرکت آنها را در قدرت دولتی میسر گرداند. به این صورت اولین نطفه ها در روند انتخابات و پارلمان گذاشته شد، که با گذشت زمان شکل و شمایل دگری به خود گرفت.

بر اثر انقلاب صنعتی که با اختراع ماشین در اواخر قرن ۱۸ آغاز گردید و در قرن ۱۹ به سرعت تکامل کرد، این نطفه ها انکشاف یافته و پرورش بی سابقه یافت. زیرا انقلاب صنعتی که از یک جانب باعث پیشرفت های عظیم و درخشان در بخش های علم، تکنالوژی زراعت، صنعت و ازدیاد تولید گردیده بود، از جانب دگر فقر و گرسنگی، استثمار و مصیبت های اجتماعی بزرگی را بوجود آورد. مثلاً با پیشرفت تکنالوژی در بخش استخراج ذغال سنگ، در انگلستان آنقدر ذغال سنگ زیاد استخراج شده بود که برای جلوگیری از کاهش نرخ آن، هزاران کارگر انگلیس بیکار شده بودند و در فقر و گرسنگی و سردی به سر می بردند. چنانکه پسری که پدرش بیکار شده بود، از سرما می لرزید و از درک این اوضاع عاجز بود، از پدرش پرسید: "چرا امسال از سردی تا این حد عذاب می کشیم؟" پدر در جواب طفلش بر مبنای واقعیت چنین جواب داد: "بخاطر آنکه ذغال سنگ بسیار استخراج شده." پ

به این ترتیب در نتیجه انقلاب صنعتی طبقات و اقشار جدید اجتماعی مانند طبقات بورژوا و کارگر ظهور کردند که در وحدت و مبارزه و تقابل با همدیگر قرار گرفتند. با پیشرفت این اوضاع از یک جانب بورژوازی در کشورهای صنعتی عملاً قدرت دولتی را در اختیار گرفت و از جانب دگر طبقه کارگر با ایجاد اتحادیه ها، سندیکاها و احزاب کارگری برای حصول حقوق خویش دست به مبارزات گسترده و بی امان زدند. با بروز این اوضاع و احوال اندیشه انتخابات رونق بیشتر گرفته و در بعضی از کشور های صنعتی طبقات و اقشار اجتماعی کوشیدند تا از طریق شرکت در انتخابات و نفوذ در دولت، منافع خود را از طریق طرح قوانین که از مجرای پارلمان می گذشت، تضمین نمایند. مثلاً حزب سوسیال دیموکرات المان طی مبارزات پیگیر در آغاز قرن بیست یک سلسله از خواسته های کارگران را از طریق طرح قوانین مانند کاهش ساعات کار از ده تا دوازده ساعت به هشت ساعت در روز، حصول بیمه صحتی، بیمه بیکاری، رخصتی و غیره را از طریق پارلمانی که بر مبنای انتخابات بوجود آمده بود، قانونی ساخت. چون از این طریق بخشی از خواست های مردم از طریق طرح قانون بر آورده می شد و آزادیهای را در

قبال داشت، لذا رفته رفته انتخابات به یک امر دیموکراتیک تبدیل می شد تا مردم بتوانند از طریق آن در تصمیم دولت دخیل شوند.

لاکن با تشدید مبارزات طبقاتی، احزاب کارگری در کشورهای صنعتی بیشتر در قبضه بورژوازی افتیده و آهسته آهسته از روحیه اولی و رزمندگی آن تهی گردیده و به احزابی به رهبری جوانب مختلف سرمایه داری استحاله شدند. چنانکه حزب سوسیال دیموکرات المان که از موضع کارگری برخاسته بود، اینک دیرپست که از مواضع سرمایه داری متوسط المان دفاع می کند. این حزب با وجود آنکه کاهگاهی در مقابل سرمایه داری بزرگ که سر رشته آن بدست حزب دیموکرات مسیحی است، قرار می گیرد، ولی در سالهای اخیر دستاورد هائی را که طی مبارزات شدید و خونین یک قرنه حاصل کرده بود، یکی پس از دیگری خود بدست خویش باطل می کند، که این امر باعث انشعاب این حزب گردید. به این ترتیب انتخابات المان در نهایت باعث تعویض قدرت از یک جانب سرمایه داری به جانب دیگر آن می شود و نقش چندانی در زندگانی اکثریت مردم المان ندارد.

در بسیاری از کشورهای جهان انتخابات بر همین منوال می باشد. مثلاً در اضلاع متحده آمریکا که خودش را بزرگترین دولت دیموکراتیک جهان، حافظ حقوق بشر و غیره می داند، با تدویر انتخابات جناح های مختلف سرمایه داری بزرگ همیشه در قدرت باقی می ماندند. در سالهای اخیر قدرت دولتی اضلاع متحده آمریکا به دست جناح های سرمایه داری در بخش صنایع سلاح سازی و کمپنی های نفتی دست بدست می شده است که هر کدام بنوبه خود جنگ های تجاوزکارانه ای را براه انداخته اند که تازه ترین آن جنگ عراق و افغانستان می باشد.

استعمار شرق و غرب با درک اهمیت انتخابات در امر فریبکاری و دغلبازی از این ابزار همیشه استفاده سوء کرده اند تا ادارات مستعمراتی را قانونیت ببخشند. چنانکه استعمار انگلیس در قرن ۱۹ شاه شجاع را پادشاه حقیقی و وارث سلطنت تیمور شاه پسر احمد شاه بابا که بر مبنای انتخاب مردم افغانستان به قدرت رسیده بود، موجه نشان میداد. به همین صورت در پایان این قرن استعمار روس دولت پوشالی خلق و پرچم را صبغه انتخاب مردم داده و از طریق انتخابات پارلمانی که بدست خویش و ساختگی صورت می گرفت، آن دولت را قانونی جلوه می داد. همچنان امپریالیزم آمریکا با نصب کردن نوری الملکی در عراق و باند کرزی بر قدرت دولتی در افغانستان، این نوکران خویش را دولت های منتخب مردم می داند. و این در حالیست که این دولت ها از مردم فاصله های زیاد داشته، پیوسته مطابق امیال استعمار و بر ضد منافع مردم خود عمل می کنند.

اهداف و مصارف انتخابات افغانستان :

انتخابات در افغانستان بیشتر مانور به اصطلاح "جامعه جهانی" و در رأس آن امپریالیزم امریکاست، تا خواست مردم افغانستان. زیرا مردم افغانستان در گام اول در صدد استرداد استقلال و تأمین حاکمیت ملی مملکت و تأمین امنیت اند، تا تعویض مهره های اجنبی در این کشور. علاوه بر این، مردم در جریان انتخابات قبلی که تقلب، ارباب، زورگویی و اکراه در آن موج می زد و طی هشت سال گذشته دیدند که این همه هیاهو و قیل و قال در انتخاب باند بدنام کرزی نه تنها گرهی از هیچ مشکلی نگشود، بلکه مشاغل عظیم دگر زائید و مملکت را گام به گام به پرتگاه تجزیه و نابودی کشاند. انتخابات قبلی که باند حامد کرزی بر قدرت دولتی نصب گردید، خواست دولت بوش بود، تا با به قدرت رساندن باند کرزی از یک طرف خودش را در انتخابات آمریکا برنده سازد و از جانب دگر حیثیت ملل متحد را که با تجاوز آمریکا بر عراق ضربه کاری خورده بود، دوباره اعاده کند. هدف اصلی تدویر انتخابات و نصب مزدوران اجنبی در قدرت جزء برنامه های نظامی و اقتصادی دیررس اضلاع متحده امریکاست که در افغانستان و در منطقه به آن مبادرت می کند. ولی آمریکا این همه اهداف ستراتیژیک خود را در پرده مبارزه با تروریسم، امنیت و غیره مستور می کند. چنانکه خانم کلینتن، وزیر خارجه اضلاع متحده آمریکا در ماه جنوری ۲۰۰۷ گفت که: "افغانستان در حال از هم پاشیدن است که برای امنیت آمریکا بسیار خطرناک است." در حالیکه مردم جنگ زده و مصیبت رسیده افغانستان کجا و وجود خطر آنها برای آمریکا کجا؟ و این هم در حالیست که همه جنگسالاران و جنایتکاران چپ و راست و مُنادیان دیموکراسی وارداتی و روشنفکران مرتد و سرافکندگان دگر همه سر در آخور امپریالیزم فرو برده و هیچگاهی سر از بندگی اجنبی بر نخواستند تافت. قوای اجنبی و در رأس آن اضلاع متحده آمریکا با راه اندازی انتخابات می خواهند کسی را به قدرت نصب کنند که حضور دوما در متجاوزین را قبول کند و در مقابل بمبارد ها و قتل های عام اعتراضی نکرده و مشارکت با طالبان یا مداخله مستقیم پاکستان را در دولت آینده بپذیرد و در باره زندان بگرام و دگر زندانهای آمریکا در افغانستان چیزی نگوید. گذشته از این، این برده بی رمق باید اعمار پایگاه های نظامی آمریکا را در افغانستان قبول کرده و برای تحکیم پایه های لرزان حکومت پاکستان با آمریکا همکاری نموده و سر انجام از مساله پشتونستان چشم پوشی کند و زمینه گسترش قدرت دولت پاکستان در مناطق سرحدی را فراهم آورد و صدها خواست ناجایز دیگر متجاوزین را بپذیرد. بدون شک آمریکا برای تحقق این اهداف بردگان چپ و راست فراوان در اختیار دارد که از هر گوش و کنار آشکار و نهان زیر نام انتخابات و دیموکراسی با متجاوزین گوشه چشمی دارند.

در انتخابات سال ۲۰۰۵ حدود ۲۱۰ میلیون دالر مصرف شد که بالا تر از مصارف انتخابات آمریکا در همان سال بود. هر رأی در افغانستان ۸ دالر و در تیمور شرقی که در همان سال انتخابات در آنجا هم صورت گرفت، یک دالر

تمام شده بود. مصارف انتخابات سال ۲۰۰۹ به ۲۴۰ میلیون دالر تخمین زده شده است، که با در نظر داشت اوضاع امنیتی قیمت هر رأی بیشتر از ۱۰ دالر برآورد می شود. در کنفرانس لاهه خانم کلینتن وعده ۴۰ میلیون دالری برای انتخابات داده و کرزی را در امر کاندید شدن تشویق کرد. امریکا این مبلغ را پسانتر افزایش داد. با این مصارف گزاف که در نهایت آن تعویض بردگان امپریالیزم صورت خواهد گرفت، چیزی دستیاب مردم افغانستان نمی گردد. ولی اگر این پولها در مبارزه با فقر به مصرف می رسید، بدون شک از هلاکت هزاران افغان بر اثر گرسنگی، سرما و غیره جلوگیری می شد. ولی متجاوزین دل در نمایش دموکراسی قلبی بسته اند و پروای گرسنگان را هیچگاهی ندارند.

شرایط کاندید شدن و کاندید ها :

شرایط کاندید شدن را قانون اساسی و قانون انتخابات چنان تدوین کرده است که مطابق آن راه جمیع خیانتکاران و دغلكاران بر عالی ترین مسند دولت پوشالی باز باشد. به همین دلیل است که بسیاری از کاندیدان ریاست جمهوری افرادی از طیف وطنفروشان، ناقضان حقوق بشر، جنایتکاران، افراد جاسوس، بد نام و اعضای خیانتکار احزاب خونریز چپ و راست اعم از احزاب خلق و پرچم و جریانات وامانده از آن، تنظیم های پاکستانی و ایرانی و نوکران اجنبی می باشد. جالب توجه است که عده ای از این کاندید ها که لکه خون هزاران انسان را به دامن دارند، اینک هوای زعامت این ملت مظلوم را هنوز هم به سر می پروراندند، مانند شهناز "نتی" که تنها در قیام حوت هرات باعث قتل هزاران هموطن ما شده است. این قضیه به مثابه سبلی محکمی است بر رخسار آنانی که با شنیدن نام "قانون اساسی افغانستان"، آب در دهان شان جاری می شود و جهولانه فریاد سر می دهند، که گویا این قانون در جهان بی بدیل است. زهی بیخردی و جماد فکری!

مطابق ماده ۶۲ قانون اساسی اداره مستعمراتی کاندید ها باید تبعه افغانستان، مسلمان و والدین شان افغان باشند و تابعیت کشور دگری را نداشته باشند. یگانه شرطی که در مورد همه کاندید ها شاید صدق کند اینست که اینان از والدین افغان تولد شده اند، باقی شروط در مورد اکثری از این کاندید ها صادق نیست. زیرا تعداد زیاد اینها در ویرانی وطن و کشتار هم میهنان سهیم بوده و بدروغ ادعای مسلمانی دارند. مثلاً داکتر عبدالله که در رکاب جنگسالار معدوم احمد شاه مسعود روان و دوان بود و در ویرانی کابل و کشتار ۶۵ هزار باشند کابل مانند دوستان ارجمندش آقایان سیاف، ربانی، قانونی، محقق، دوستم، گلبدین و غیره شریک می باشد. از شهناز نتی که دوست و همکار دیرین داکتر حبیب منگل است، قبلاً سخن رفت و ملا سلام راکتی را که یک مأمور بلند پایه طالبان بود همه می شناسند که در کشتار مردم و ویرانی میهن شهرت دارد.

و اما در مورد تابعیت دوگانه باید گفت که عده ای از کاندید ها به شمول کرزی تابعیت دوگانه دارند و این همه داد و اوایلا اصلاً به منظور فریب مردم صورت می گیرد. و اگر نه همه می دانند که استعمار هر زمانی که خواسته باشد، به نوکرش تابعیت می دهد و تابعیت هیچگاهی مانع خدعه و نیرنگ آنها نمی گردد. به مثال های ذیل توجه فرمایید :

- آقای والداس آدامکو کسیست که از جمهوری لتوانیا به امریکا مهاجرت کرده بود و تابعیت ایالات متحده امریکا را داشت. او بعد از ۵۰ سال اقامت در امریکا رئیس جمهور لتوانیا شد، زیرا امریکا این امر را می خواست و قبلاً برای او نیم میلیون دالر بخشیده بود، ورنه قانون اساسی لتوانیا به او اجازه نمی داد.

- آقای البرتو فوجی موری فرد جاپانی الاصلی است که از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور کشور پیرو بود و صد ها نفر از مردم پیرو را به قتل رسانیده است. وقتی مسأله محاکمه او روی دست گرفته شد، فوجی موری به جاپان فرار نمود. دولت جاپان از تسلیمدهی او سر پیچی کرده او را به بهانه تابعیت جاپانی اش از چنگال محاکمه رهانید. او سر انجام از روی تصادف در کشور چیلی گرفتار و به پیرو سپرده شد.

- آقای الفریدو شتروسنر تابعیت المانی داشته و از سال ۱۹۵۴ تا سال ۱۹۸۹ رئیس جمهور پاراگوای بود که خون ۳۰۰۰ نفر از باشندگان پاراگوای را به گردن دارد. او بعد از سرنگونی رژیمش، به برازیل فرار کرده و با تابعیت برازیلی در آن کشور زندگانی می کرد که به خواهش اضلاع متحده امریکا برایش داده شده بود. شتروسنر از دوستان صمیمی امریکا بود.

- آقای کرزی که سالها قبل از سقوط طالبان تابعیت امریکا را حاصل کرده بود، خود چنین گوید: "در کوه های ارزگان بودم که ربانی برایم زنگ زد که رئیس جمهور شدی. حالا دیگر مه ایلا دادنی نیستیم". او در نومبر ۲۰۰۷ در کنفرانس ملی! شورای انکشافی روستا های افغانستان چنین گفت: «... من در پاکستان خواب بودم و دولتمردان دگر این جا و آنجا در کشورهای دگر، ما در سایه بی ۵۲ به وطن بر گشتیم.» در آن زمان کسی از آقای کرزی نپرسید، که تابعیت کدام کشور را دارد؟

با توجه به این اوضاع و احوال ۴۱ نفر خود را کاندید ریاست جمهوری افغانستان نموده اند، که تعدادی از آنها حتی سواد ندارند، چه رسد به تعلیمات بیشتر. و این خود علامتی از نا بسامانی دولت دست نشانده و خیانتکاری این دستگاه استعمارپرست. در پهلوی اینها، عده ای از افراد سرشناس که اکثری شان از خوان امپریالیزم امریکا، تناول می کنند، مانند آقایان داکتر علی احمد جلالی، داکتر انوار الحق احدی، داکتر اشرف غنی احمدزی، داکتر عبدالله عبدالله و داکتر زلمی خلیلزاد نیز کاندید این مقام دولت پوشالی بودند. ولی نسبت سازشی که اینها با باند کرزی در

زیر نظارت امریکا انجام دادند، به غیر از داکتر عبدالله عبدالله و داکتر اشرف غنی احمد زی از نامزدی خود بدون هیچگونه دلیلی دست کشیدند و برای مقامات دیگری در دولت آینده افغانستان به مثابه نیروی ذخیره در نظر گرفته شده اند. در نتیجه این زد و بند ها که بسیار عاجل صورت گرفت، جلالی حتی سناد انتخاباتی خود را در میدان گذاشت و بدون خدا حافظی از آنها به امریکا برگشت. و این در حالی بود که جمعی از خابینان ملی، از جمله خلقی ها قبلاً در قنوم او صف کشیده بودند و نوکران و دلکان دیگر در داخل و در خارج مملکت سر گرم شعبده بازی برای او بودند. مزدور منشی جلالی را می توان از یک صحبت او که در آغاز کاندیداتوری خود کرده بود، درک کرد. او گفته بود که: "دولت انگلیس بر کاندید شدن من رضایت نشان داد."

به هر صورت ناظران سیاسی می گویند که در پشت پرده چنین توافق شده است که آقایان جلالی، احدی، عبدالله و خلیل زاد در کمسیون بنام "کمسیون اجرائی ملی" عز تقرر یافته و جمیع امور دولت را به دست می گیرند و آقای کرزی به عنوان سمبول و موجود بی رمق و بی صلاحیتی در رأس دولت آینده باقی می ماند. در واقعیت امر در این کمسیون قدرت اجرائی به دست شخصی سپرده می شود که جز در مقابل امریکا، در برابر هیچ مرجعی مسؤولیت ندارد. مسوده این توافق قبلاً در مطبوعات کشور انتشار یافته است. مفسرین سیاسی می گویند که امریکا در نظر دارد، با فرا خواندن لویه جرگه، سیستم ریاستی را عوض کند و یکی از این مزدوران را صدراعظم بسازد.

تجارت و زد و بند های انتخاباتی :

اگر تعدادی از این کاندید ها هوای زعامت مردم افغانستان را زیر قیومیت امریکا در سر می پروراندند، تعدادی دیگر که اصلاً چانس برندگی ندارند و خود بر این موضوع واقفند، بخاطر شهرت طلبی، نفع اقتصادی و معامله گری دست به این کار زده اند. ملل متحد در همکاری با کمسیون به اصطلاح مستقل انتخابات برای مبارزات انتخاباتی به هر کاندید ۷۰ هزار دالر می دهد. کاندیدان در این معاملات با وضع مصارف خود، سود هنگفتی را به جیب میزنند. این موضوع باعث آن گردیده است، که تعدادی از پولپرستان با تظاهر به داعیه افغانستان به تجارت دست بزنند و این چیز است که اجنبی ها و دولت دست نشانده آنها می خواهند تا دیموکراسی قلبی خود را به نمایش بگذارند. در حالی که در هیچ کشور جهان چنین مضحکه ای تا حال دیده نشده است. در جریان انتخابات با چانه زنی روی کرسی های دولت، کاسبکاری و زد و بند های دیگر، این یکی به نفع آن دیگری از نامزدی خود صرف نظر کرده و در هر صورت چیزی بدست می آورد. به این ترتیب انتخابات بمثابة دکان بقالی مورد معامله گران و سازشکاران قرار گرفته، واقعیت و چهره اصلی آن هویدا می گردد. چنانکه کرزی با فراخواندن دوستم از ترکیه و گماشتن او به وظیفه سابقش در وزارت دفاع و طرد اکبر بای، رقیب دوستم از لست کاندیدان، پشتیبانی دوستم را کمائی کرده است. اتکای کرزی به جنگسالارانی مانند دوستم، قسیم فهیم، خلیلی، محقق و غیره چانس برندگی او را افزایش داده است، مخصوصاً که کرزی با آوردن فهیم و دوستم از نقش آنها بمثابة قهرمانان سخن راند. در حالیکه همه می دانند که اینها با جمع دیگر، قاتل هزاران افغان و ویرانگران کشور اند.

در ازای این زد و بند، کرزی برای دوستم سه وزارت و برای آقای محقق شش وزارت تعهد سپرده است و برای باقی جنگسالاران کرسی های دیگری را در نظر گرفته است. قرار راپور مجله شپیگل که ترجمه دری آن به تاریخ ۶ جون ۲۰۰۹ در سایت آزمون ملی انتشار یافته، "آقای کرزی برای هر یک از جنگسالارانی که از نامزدی خود می گذرند، به شمول آقای گل آقا شیرزوی، ۱۱ میلیون دالر می پردازد." برای روشنفکران مرتد و سرافکنندگان چیزی بیشتر از کتابت جنگسالاران نخواهد رسید. چون باند بدنام آقای کرزی در بین مردم افغانستان بسیار منفور است، لذا آقای کرزی پشت و پناه خود را در بین جنگسالاران، ناقضان حقوق بشر، وطن فروشان، مافیای مواد مخدر و روشنفکران مرتد و سرافکننده جست و جو می کند. بناءً بخش انشعابی حزب اسلامی به رهبری ارغندیوال، حزب وحدت و عده ای تاجر و معامله گر دیگر از قبل پشتیبانی خود را از نامزدی کرزی اعلان کرده اند.

البته تقویه جنگسالاران سیاست جدید امریکاست که در افغانستان در حال پیاده شدن است. به اساس این سیاست جنگسالاران در مناطق مختلف افغانستان به قدرت نصب گردیده و از کمک های بیدریغ نظامی و مالی امریکا به صورت مستقیم بر خوردار می گردند و دولت مرکزی در حالت نزع نگه داشته می شود. تلاش کرزی در جمع کردن جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر بدور خود درست در همین مسیر است. گذشته از این، صبغت الله مجددی که کرزی عضویت حزب او را دارد، برای کرزی از خداوند استخاره کرده و گویا از جانب خداوند بر وی وحی آمده که از کرزی پشتیبانی شود. دلکبازی های این دلکان به اصطلاح نامزد مقام ریاست جمهوری به قدری مبتذل و رسواست که خود عمو سم (امریکا) هم که آنها را به میدان بازی فرستاده از روی اجبار و فریب به آنها لیخند میزند و آن هم بسیار وقیحانه. مجددی که مثل پدران خود همیشه در خدمت استعمار بوده، اینک باز هم با سلاح دین و مذهب مردم را به پشتیبانی از کرزی دعوت می کند. صبغت الله مجددی رئیس مشرانو جرگه در جریان مراسم افتتاح سال چهارم ولسی جرگه در جنوری ۲۰۰۹ امریکائیها را "برادر" خطاب کرده از آنها طالب شفقت گردید. در حالیکه در مسجد و جامع با قرائت "فانصرنا علی القوم الکافرین" یعنی (خداوند! ما را بر قوم کافرین نصرت ببخش!) به فریب مردم مشغول است. مجددی در جواب سؤال یک خبرنگار به تاریخ ۲۱ جون ۲۰۰۹ در مورد استخاره اش چنین گفت: "معلوم است که استخاره کردیم، به ما یک اشارتی شد از طرف خداوند که به همین کرزی

رای بدهید." روشن است که مجددی، این برادر دینی امریکائیهها، از یک جانب از خدای مسلمانان وحی می گیرد و از جانب دیگر بر او امر مریبان امریکائی گوش به فرمان است. آیا راستی مجددی خواب دیده و یا عمو سم (امریکا) در خوابش آمده که باید به کرزی رأی داده شود. بدون شک حدس دومی به حقیقت قرین است. جالب است که قاضیان مزدور، آقایان پرویز کامبخش و غوث زلمی را به گناه هیچ به بیست سال حبس محکوم می کنند و در مورد مجددی که خودش را پیامبر می تراشد، سخنی نمی زنند. اینست آن اسلامی که دین فروشان آنرا شب و روز قلقله می کنند و اینست آن دیموکراسی که روشنفکران سرخورده و مرتد آیات آنرا تکراری در مسند منادیان دروغین دیموکراسی و در آستان اجنبی قرائت می کنند. به هر صورت پدران مجددی منافق که در سرنگونی دولت امانی به فرمان انگلیس بسیار جانفشانی کرده اند، این مکلفیت را به این نوکر اجنبی نیز به ودیعه گذاشته اند. لذا رمز بقای مجددی در مسند مشرانو جرگه و اختلاس پول های بیت المال توسط او و وابستگانش دقیق در ابقای دولت دست نشاندۀ کرزی میباشد. از اینروست که برای خود وحی خواسته است، ورنه این مثل که "هیچ گربه خاص از برای رضای خدا موش نمیگیرد" از اعتبار ساقط می شد.

فعل و انفعالات کاندید ها :

چون کرزی کاندید امریکاست و همه امکانات دولتی را به دسترس دارد، قبل از همه وارد کارزار انتخاباتی شده و در شهر های مختلف فعل و انفعالاتی را به راه انداخته است. آقای کرزی از یک جانب کمیون به اصطلاح مستقل انتخابات را خودش برگزیده که به فرمان او عمل می کند و از جانب دیگر منابع عظیم مالی و تبلیغاتی را در اختیار دارد. لذا تعدادی از کاندید ها با سازشکاری به نفع کرزی می گذرند. عده ای دگر که در خفا با باند کرزی زد و بند کرده اند، از قبل برای او دست به کمپاین انتخاباتی زده اند، مانند حاجی محمد محقق، عبدالرشید دوستم، ارغندیوال و غیره. قرار اظهارات اکبر بای که به تاریخ ۳۰ جون ۲۰۰۹ در تلویزیون پیام افغان سخن می گفت، آقای کرزی در این زد و بند به آقایان دوستم و محقق ملیون ها دالر از قبل داده است. این مطلب راپور مجله شپیگل را که در بالا از آن ذکر گردید، تأیید می کند. و این در حالیکه آقای کرزی به دروغ جایداد خود را به ده هزار دالر ثبت کرده بود، که گویا در یکی از بانک های المان ذخیره کرده است. پس میرهن است که این همه پول های سازمانهای جاسوسی خارجیت که در دست باند کرزی گذاشته می شود. با چنین مصارف پیهم و گزاف که امریکا بالای باند کرزی به مصرف رسانده، مشکل است که بعد از ۸ سال سرمایه گذاری و مرگ صدها امریکائی در افغانستان از سر کل کرزی دست بردار شود. به همین سبب در کنفرانس لاهه برای باند کرزی چراغ سبز داده شد و وزارت خارجه امریکا با انتشار اعلامیه ای از فیصله ستره محکمه مبنی بر ادامه حکومت کرزی تا پایان انتخابات پشتیبانی کرد. ولی اوضاع آشفته افغانستان و منطقه، مخصوصاً نفرت مردم از باند بد نام کرزی، رسوائی برادران او در معاملات مواد مخدر و مهمتر از همه نتایج انتخابات و قیام مردم ایران که بالای انتخابات افغانستان بی تأثیر نیست، امریکا را در انتخاب بردگانش دچار تکلیف کرد. چنانکه به تاریخ ۲۳ جون ۲۰۰۹ سفیر امریکا در کابل با چند نفر از کاندید ها، منجمله با داکتر عبدالله عبدالله و داکتر اشرف غنی احمد زی ملاقات کرد. گرچه امریکا همیشه به دروغ و ریا گفته است که از هیچ یک از کاندید ها حمایت نمی کند. ولی همه می دانند که شیر سفید است و امریکا کاندید مورد نظر خود را به مسند قدرت دولت پوشالی می نشاند. عده ای از آگاهان سیاسی بدین باورند که حوادث ایران زنگ خطر را در خصوص افغانستان برای امریکا به صدا درآورد. لذا امریکائیهها احتمالاً در نظر دارند که عوض کرزی عبدالله عبدالله را به قدرت نصب کنند، به امید آنکه او که با روسیه و ایران روابط دوستانه و عمیق دارد و والدینش پشتون و تاجک تبار اند، شاید بتواند مشکلات افغانستان را منجمله با طالبان حل نماید. عبدالله عبدالله که خودش را کاندید مستقل می خواند، در حقیقت کاندید به اصطلاح "جبهه ملی" است، ولی از اینکه این جبهه بسیار نام بد و رسواست، لذا بنام کاندید مستقل ظهور کرده است.

به هر حال، باند کرزی که از سرنوشت خود آگاهی کامل یافته، در مقابل این حرکت سفیر امریکا با حساسیت خاص برخورد نموده و اذعان کرد که گویا با این کار، حاکمیت سیاسی افغانستان خدشه دار گردیده و بهتر بود که دیدار سفیر امریکا از طریق دولت دست نشاندۀ افغانستان صورت می گرفت. استدلال باند کرزی بر این قضیه بسیار مضحک است. زیرا همه می دانند که حاکمیت سیاسی افغانستان با تجاوز امریکا و ناتو از بین رفته و این دولت خود جیره خوار امریکاست و معاش گزاف کارمندان بلند پایه آنها از بودجه سازمانهای جاسوسی امریکا و انگلستان و غیره پرداخته می شود. مادام که امریکا و ناتو تا حال بیشتر از صد هزار افغان را به شهادت رسانیده اند و قریباً قصبات مملکت را با خاک یک سان کرده اند و هر آنچه دلشان شد، می کنند، چرا سخنی از حاکمیت سیاسی در میان نیست. تا حال خارجی ها هزاران افغان را در زندان های شخصی زندانی و مطابق مقرراتی که خود ساخته اند در کشور ما محاکمه می کنند. در همچو مورد دولت دست نشاندۀ از حاکمیت ملی سخنی نمی زند.

باند کرزی فراموش می کند که این یک عرف معمول بین المللیست که مهمانان خارجی در بسیاری کشورها با رهبران اپوزیسیون نیز ملاقات می کنند. گذشته از این بارها متجاوزین خارجی در افغانستان این کار را کرده اند. چنانکه صدراعظم المان به کنز آمده با والی کنز ملاقات کرد، بدون آنکه دولت پوشالی از آمدن و یا رفتن او آگاه شده باشد. همچنین وزرای دفاع کشور های متجاوز هر صبح و شام وارد افغانستان شده و با عساکر شان و والیان

منطقه دیدار می کنند، بدون آنکه به دولت دست نشانده اطلاع داده باشند. همچنان خانم کلینتن در سفری به افغانستان مستقیم به بامیان قدم رنجه کرد، بدون آنکه دولت دست نشانده آگاه بوده باشد. گذشته از این آیا والی های کندهار، هلمند و زابل به مشورت، پیشنهاد و صلاحدید امریکا، کانادا و هالند انتخاب نمی شوند؟ آیا آقای قاطع، رئیس پولیس قندهار را با همکاری افراد امنیتی امریکائی به تاریخ ۲۹ جون ۲۰۰۹ نکشتند؟ گذشته از این وزیر خارجه دولت دست نشانده در مصاحبه مطبوعاتی به تاریخ ۳۰ جون ۲۰۰۹ چنین گفت: "امکان مداخله خارجیان در انتخابات و نتایج انتخابات وجود دارد". در مورد مداخلات خارجی وزیر قلاده به گردن نمی گوید که این مداخلات حاکمیت سیاسی را خدشه دار می کند یا چطور؟ به هر صورت، سودازگی دولت افغانستان از این بابت، اعلان پشتیبانی های وسیع با مصارف گزاف انتخاباتی در شهرهای افغانستان منجمله در شهر مزار شریف از داکتر عبدالله عبدالله و دیدار سفیر امریکا با او جلوه هائی از تغییر سیاست امریکا با مزدوران آن در افغانستان است.

با آنهم عده ای دگر از مفسرین سیاسی بدین باورند که روابط طالبان با کرزی نسبت به عبدالله به مراتب بهتر است و چون امریکائیه در دولت آینده طالبان را شریک می سازند، لذا ماندن کرزی در دولت آینده افغانستان حتمیست، مخصوصاً که حزب جمهوریخواهان امریکا قبلاً با حزب دیموکراتها برای ماندن کرزی در قدرت به تفاهم رسیده بودند. از نگاه امریکا، انوار الحق احدی و اشرف غنی احمد زی برای رام کردن طالبان افراد نامناسب اند. زیرا احدی بر مسایل قومی اتکای بیشتر دارد و اشرف غنی احمد زی نظر به وابستگی قومیش در بهترین صورت قادر خواهد بود حزب اسلامی گلبدین و قوماندان حقانی را در دولت آینده مدغم سازد. در حالیکه کرزی با جم غفیری از طالبان روابط بسیار نزدیک دارد. چنانکه علاوه بر عبدالوکیل متوکل وزیر خارجه طالبان، ملا ضعیف، سفیر طالبان در پاکستان، ملا سلام راکتی و غیره، در جریان تعیین سناتوران انتسابی، بیشتر از سی طالب را در مشرانو جرگه انتصاب کرد و عده ای دگر هم در ولسی جرگه جاگزین گردیده اند. بسیاری این طالبان از طریق کرزی و در واقع از طرف امریکا و انگلستان تمویل می شوند. مسأله ادغام طالبان در دولت آینده افغانستان برای امریکا برای آن زیاد مهم گردیده است، که حملات وسیع و پر مصرف امریکا در پاکستان در نوار سرحدی دیورند، حاصل چندانی نداشته است. لذا کرزی کما کان انتخاب امریک باقی می ماند.

عده ای دیگر از کاندید ها به منظور فریب و دغلقاری، به اصطلاح باغ های سبز و سرخ را به مردم نشان داده و عده های سر خرمن می دهند. تعداد زیاد کاندید ها اصلاً برنامه اقتصادی و خط مشی سیاسی ندارند و بدون مطالعه و استدلال از زمین و آسمان گز می کنند. جالب توجه است که برنامه های ناقص آنها نه بر روی دلایل مستند و علمی، بلکه بیشتر به شیوه تبلیغاتی و فریبکاری آماده شده است. در ذیل به سه نمونه که چند روز قبل از تلویزیون آریانا از کابل پخش گردید، اکتفاء می گردد:

• آقای بشیر بیژن به تاریخ ۲۴ جون از تلویزیون مذکور گفت که: "در شمال مملکت در جوار رودخانه آمو حدود ۱،۶ میلیون هکتار زمین موجود است. اگر من رئیس جمهور شوم، این زمین ها را با آب رودخانه آمو زیر آب کرده و به هر خانواده مهاجر که به وطن عودت می کند، در آنجا زمین توزیع می کنم". آقای بیژن هنوز نمی داند که استفاده از آب آمو به اساس حقوق بین الدول بین کشور های افغانستان، تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان نه تنها حل نگردیده، بلکه دولت دست نشانده افغانستان تا حال این مسأله را اصلاً طرح نکرده است. بخشی از آب آمو بدون شک ملکیت افغانستان است، ولی اگر قرار بر این باشد که ما با همسایگان خود در صلح و صفا زندگی کنیم، این قضیه باید با توافق کشورهای ذیدخل و قوانین بین المللی با پافشاری روی منافع افغانستان حل و فصل گردد که فرصت زیاد طلب می کند. چنانکه معضله آب هلمند بین دولت افغانستان و ایران مدت های بسیار بسیار طولانی دوام کرد و هنوز هم به صورت کلی حل نگردیده است. علاوه بر این بستر رودخانه آمو نسبت به سواحل آن بسیار عمیق است که ایجاب بند های آبگردان بزرگ و بلند و مصرف گزاف را می نماید که خود کاریست که بودجه و فرصت طولانی می خواهد. گذشته از این، قبل از آنکه این فکر پرورش داده شود، در گام نخست تعیین کیفیت خاک و سروی و نقشه برداری و پروژه سازی آن باید روی دست گرفته شود، که باز هم سالها وقت نیاز دارد. زیرا عده ای از این خاک ها نمکی اند و احتمال می رود که عین اشتباهی که در پروژه انکشاف وادی هیرمند صورت گرفته، این جا هم صورت بگیرد، یعنی هزاران هکتار زمین قابل زرع بر اثر چنین تجویز های نا سالم، لم یزرع گردد. با توجه به اینکه وسعت مجموع زمین های آبی زراعتی افغانستان نظر به احصائیة پلان پنج ساله زمان داوود بر ۲،۶ میلیون هکتار بالغ می گردد، تحت آب آوردن ۱،۶ میلیون هکتار زمین کاری نیست که در ظرف چند سال معدود صورت گرفته بتواند. تا برآورده شدن این مأمول چندین رئیس جمهور دگر می آیند و میروند و مهاجران کماکان بی همه چیز می مانند. بهتر بود آقای بیژن از پروژه های زودرس و کم مصرف و ممکن در حوالی غرب بدخشان، تالقان، خان آباد، کندز، بغلان و سایر نقاط مملکت که طرح و مطالعات ابتدایی آنها در حکومت گذشته صورت گرفته است، سخن می زدند. ولی منظور ایشان فریب مردم و نشان دادن باغ های سبز و سرخ بود، نه طرح یک پروژه حساب شده.

• به تاریخ ۲۵ جون ۲۰۰۹ آقای باز محمد کوفی از طریق تلویزیون آریانا از کابل برای فریب دادن مردم سخنان سراسر اشتباه آمیز و دور از واقعیت را مزورانه در قالب الفاظ وطندوستانه تبلیغ می کرد که نگارنده به نقد یک مثال آن اکتفاء می کند. ایشان فرمودند که اگر جناب شان به کرسی ریاست جمهوری افغانستان نزول اجلاس

فرمایند، سالانه ملیارد ها ملیارد دالر از بابت ترانزیت پاپیالین انتقال نفت و گاز از طریق ایران به پاکستان به خزانه دولت سرازیر خواهد کرد. جناب کوفی هنوز نمی دانند که این پاپیالین که به نام "پاپیالین صلح" یاد می گردد مستقیماً از ایران داخل پاکستان می گردد و اصلاً از خاک افغانستان نمی گذرد. و این کار را هیچ ملانصرالدینی نخواهد کرد که کوتاهترین راه و صراط مستقیم را بگذارد و از بیراهه خط پاپیالین را بگذراند و به افغانستان به اصطلاح، احمق پولی بدهد. این فکر خام فقط در ذهن آنانی خطور می کند که می خواهند مردم را بفریبند. حتی در پاپیالینی که قرار بود گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هندوستان برساند و آقای کوفی راجع به آن سخنی نزد، پول حق العبور آن به ۴۰۰ میلیون دالر در سال تخمین زده شده بود و نه به ملیارد ها ملیارد دالر.

● همچنین به تاریخ ۲۵ جون ۲۰۰۹ داکتر حبیب منگل از طریق تلویزیون آریانا در کابل چرندیات فراوانی را به خورد مردم داد که نگارنده فقط به یک نقطه آن تماس می گیرد. ایشان فرمودند که اگر به ریاست جمهوری افغانستان برسند، در دفاع از حقوق بشر توجه جدی مینول می دارند. آقای منگل که در زمان زمامداری باند خلق و پرچم عضو حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و عضو شورای انقلابی و ... بود و جنایات عظیمی را در حق بشریت مرتکب شده، یک شبه می خواهد به بودای نیک صفت تبدیل شده و حافظ حقوق بشر گردد. جناب شان فراموش می کنند که از جنایات حزبی که او بدان منسوب است تا حال بیش از ۸۰ قبر دسته جمعی کشف گردیده است. او فراموش می کند که ده ها هزار انسان در زندانهای دولت خلق و پرچم شکنجه شده و به شهادت رسیده اند و حقوق شان پامال جانین خلقی- پرچی گردیده است. آقای منگل نمی خواهد بداند که بر اثر تجاوز بادر روسی و همکاری های بیدریغ حزب منسوب به او، اکثری شهر ها، قراء و قصبات مملکت بمبارد شده و به تل خاک و خاکستر بدل شده اند و ملیونها ماین که ارباب روسی آقای منگل در افغانستان فرش کرده، هر روز از مردم قربانی می گیرد. آقای منگل می خواهد انکار کند که بر اثر این جنگ تجاوزکارانه، که ایشان در آن به نفع ارباب روسی بسیار جانفشانی کردند، بیشتر از یک و نیم میلیون انسان این سرزمین به شهادت رسیده اند. آقای منگل نمی خواهد بداند که بر اثر خیانت ها و وطنفروشی های پی در پی آنها بیشتر از ۵ میلیون افغان دگر به سراسر جهان، مخصوصاً در کشور های همسایه، مهاجر شده اند. و بالاخره آقای منگل نمی خواهد بداند که مصیبتی را که حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، که آقای منگل عضو برجسته آن بود، بدست خود آفرید، تا حال فاجعه می زاید. در یک کلام تا حال ملیونها بار حقوق بشر توسط حزب منسوب به آقای "منگل" و توسط خود او پامال شده است. حزب منسوب به آقای منگل سر انجام این سنت آدم کشی و مردم آزاری را به برادران رضاعی اخوانی خود به ودیعه گذاشت تا آنها هم بنوبه خود این رسم منفور را ادامه دهند. شاید آقای منگل همه این جنایات را که از جانب حزب ایشان در حق بشر صورت گرفته، آگاهانه می خواهند فراموش کنند. ولی آیا حافظه مردم و تاریخ آنها فراموش خواهد کرد؟ مردم افغانستان که این همه ظلم در حق شان صورت گرفته است، امیدوارند که روزی برسد که این همه جنایتکاران در محکمه مردم حساب دهند و به سزای اعمال خود برسند، منجمله آقای منگل. بنا برآن این عللای آقای منگل بخاطر حقوق بشر چیزی بیشتر از تبلیغات فریبنده انتخاباتی نیست و مردم افغانستان نیک دریافته اند که "سرمه آزموده را آزمودن خطاست".

عکس العمل مردم :

مردم افغانستان در طول ۸ سال گذشته دیدند که در جریان زمامداری باند بد نام کرزی چطور زیر بنا های اقتصادی مملکت یکی پشت دگر تخریب گردید و کشور قدم به قدم به یک وابستگی غلیظ اقتصادی، سیاسی و نظامی در افتاد. آنها دیدند که با سیاست اقتصاد بازار آزاد و درهای باز چگونه صنایع و تولیدات مملکت از دست برفت و چند دلال داخلی و خارجی بر مقدرات اقتصادی مملکت مسلط شد و تعیین نرخ و نوا را بدست خود گرفتند. مردم با جان و پوست خود لمس کردند که این دلالان با مکیدن خون مردم افغانستان نرخ مواد ارتزاقی و مواد سوخت را چندین برابر بالا بردند و خلق خدا را در مضیقه های توانفرسای اقتصادی گرفتار کردند. مردم مشاهده کردند که بیشتر از ۹۸ در صد ضروریات اولیه زندگی آنها از خارج وارد می گردد و در درون مملکت تولیدات بسیار ناچیز است، به جز تولید مواد مخدر که نظر به زمان طالبان پنج برابر افزایش یافته است. تعویض زراعت غله به کوکنار در ساحه ۲۴۰ هزار هکتار زمین دستاورد باند کرزی می باشد. مردم مشاهده کردند که خصوصی سازی ملکیت های عامه، فشار سرمایه خارجی بر سرمایه داران ملی، دست باز بانک های خارجی در امور داخلی مملکت و از بین بردن بانکهای رهنی و تعمیراتی، تصاحب زمین های ملکیت عامه توسط مافیای زمین و غیره چطور ضربات کاری بر اقتصاد مملکت وارد آورد. و سر انجام مردم دیدند که در طول زمامداری باند کرزی، تحت قیمومیت اضلاع متحده امریکا و انگلستان چطور شیرازه زندگی اقتصادی مردم از هم گسیخت و توأم با آن روحیه آزادی و آزادنشی مردم افغانستان ضربت خورد. در یک کلام در طی زمامداری باند کرزی زندگی اقتصادی بیست میلیون افغان در زیر خط فقر لغزید. بیکاری، گرسنگی، کار بالای اطفال، فرار مردم به خارج کشور و هزاران مصیبت دگر دامنگیر مردم افغانستان شد. از جانب دگر عده ای زالو، جنگسالار، جنایتکار، وطنفروش، روشنفکران مرتد و سر افکنده و غیره زیر چتر حمایت باند کرزی و کشورهای متجاوز به اوج دولت رسیده، به جان و مال مردم افغانستان افتیدند. در جناح دگر ملیونها مهاجر افغان در ایران و پاکستان هر روز تهدید و تحقیر می شوند و برای دستیابی به یک لقمه

نان چه مشقاتی نیست که نمی کشند. جالبتر اینکه نمایندگان دولت دست نشانده کرزی در مجامع ملی و بین المللی جام خود را به نام همین توده هائی که زندگی شان را به جهنم واقعی تبدیل کرده اند، سر می کشند. بنابراین قابل فهم است که در جریان مبارزات انتخاباتی، مردم، پوستر ها و عکس های این خاینان ملی را به مجرد نصب کردن، پاره پاره کرده و یا به روی آنها مرداری می مالند که به حق سزاوار آنند. مردم معتقد اند که تقلب در انتخابات حتمیست و باند کرزی که در ۸ سال گذشته امتحان خوبی در مزدوری، معامله گری، سازشکاری و گذشت از منافع ملی برای خارجی ها مخصوصاً برای امریکا داده است، باز هم برنده می گردد و یا در نهایت با برده دگر تعویض می شود. بنابراین این همه هیاهو و قیل و قال و مصارف گزاف مانور سیاسی است که کشور های متجاوز راه اندازی کرده اند و کاری به کار مردم ندارد. در نتیجه این مانور، ناتو و امریکا به بهانه تأمین امنیت در انتخابات هزاران عسکر تازه دم به افغانستان می فرستند که اینک رقم شان تا مرز ۹۰ هزار عسکر رسیده است و متناسب به آن در پی تطبیق پلانهای دیررس خویش اند.

نتیجه و دورنمای انتخابات :

انتخابات افغانستان که یکی از موضوعات مهم شمرده می شود، در واقع تلاشیست برای تحکیم پایه های یک اداره مستعمراتی زیر قیمومیت امپریالیزم امریکا و شرکاء. از اینروست که استعمار می کوشد با براه انداختن تبلیغات و سر و صدای گسترده و بی سابقه و با بکارگیری مطبوعات متعارف و برقی و مصارف گزاف به جهاتین چنان وانمود کند که گویا افغانستان یک کشور مستقل است و اینک مشق دیموکراسی می کند. در حالیکه انتخابات در اوضاع و احوالی برگزار می گردد که مملکت در اشغال تمام عیار قوای خارجی زیر فرمان امریکا و ناتو قرار داشته و همه حرکات دولت دست نشانده زیر نظارت آنها صورت می گیرد. استقلال، آزادی و حاکمیت ملی وجود نداشته، جنگ، بمبارد، حملات انتحاری، گرسنگی، فقر، بیکاری، نقض حقوق بشر، مافیای مواد مخدر، زمینخواران، جنایتکاران که تعداد شان به دهها هزار نفر میرسد، فساد اداری که سر تا پای دولت دست نشانده را فرا گرفته و هزاران مصیبت دیگر بیداد می کنند و باشندگان افغانستان را به جان رسانده اند. بخش عظیمی از کشور زیر کنترل نیروهای سیاه طالبی قرار دارد که زیر فرمان مستقیم پاکستان و به مشوره قوای متجاوز عمل می کنند. به این ترتیب نه شرایط عینی و نه هم شرایط ذهنی برای انتخاب یک رئیس جمهور وطنپرست و کارا مساعد است، گذشته از آن که در یک کشور اشغالی طرح انتخابات چیزی جز خود فریبی و مردم فریبی نیست. انتخابات مسایل قومی، زبانی و منطقه ای را به صورت گسترده دامن زده و به وحدت ملی کشور صدمات کاری رسانیده است و در جریان آن صد ها افغان کشته می شوند. قرار راپور "جان هول" معاون سر منشی سازمان ملل متحد، که در اخیر جون ۲۰۰۹ به شورای امنیت این سازمان ارائه گردید، تلفات غیر نظامیان افغان در مقایسه با سال ۲۰۰۸ حدود ۲۴ در صد افزایش یافته و دامنه خشونت ها به مناطق مرکزی و شمالی افغانستان رسیده است. قرار این گزارش در ظرف پنج ماه اول سال ۲۰۰۹ بیشتر از ۸۰۰ نفر غیر نظامی که اکثری شان کودکان و زنان اند، به قتل رسیده اند. علاوه بر این قرار این گزارش تنها در ماه جون بیشتر از ۲۶۰ نفر غیر نظامی در جنگ های افغانستان کشته شده اند. و این در حالیست که وزیر خارجه این دولت دست نشانده در یک مصاحبه مطبوعاتی به تاریخ ۳۰ جون ۲۰۰۹ چنین گفت: "نمایندگان کشورهای خارجی مهمانان محترم ما اند، ما به آنها احترام می کنیم." اینست نمود واقعی مزدورمنشی یک نوکر قلاده به گردن که به قاتلین ملت خود احترام نیز می کند. این انتخابات در واقع انتخاب بین گروه های قدرت طلب، ناقضان حقوق بشر و نوکران استعمار و قاچاقبران مواد مخدر است که از همین حالا برای خوشنودی ارباب اجنبی اصرار به حضور و تقویت و تمدید حضور نیرو های خارجی دارند. منظور از این تلاش ها این است تا مردم ما را از خط فکری اساسی که همانا داعیه استقلال، آزادی ملی و حاکمیت سیاسی کشور باشد منحرف سازد. وگرنه کیست که نداند که تدویر انتخابات در یک کشور اشغال شده به منزله دادن حق انتخاب به یک انسان دست و پا بسته ایست که تصمیمش را در همه امور دیگران می گیرند؟ از این رهگذر تعمق در این امر و افشای توطئه های استعمار مکلفیت هر انسان آزاده و آزادیخواه افغانستان است.

رویهمرفته هزاران مشکل چون اداره فاسد دولت دست نشانده، تامین صلح و امنیت، توزیع عادلانه قدرت، ایجاد وحدت ملی، باز سازی، فقر، بیکاری، مواد مخدر، بازار آزاد، غارت و چپاول دارائی های عامه توسط زورمندان و غیره رئیس جمهور دست نشانده آینده را به مصاف می طلبد که به هیچ وجه او قادر به حل این مشکلات نخواهد بود. زیرا این مشکلات نه از طریق انتخابات پوشالی و حاکمیت تحت قیمومت امریکا، بلکه از طریق ایجاد وحدت ملی برای یک مبارزه پیگیر و بی امان به منظور کسب استقلال و حاکمیت سیاسی کشور قابل حل اند. زیرا فقط یک کشور آزاد می تواند سر نوشت خود را بدست خود رقم زند. ابقای دستگاه کرزی و یا تعویض آن به کدام برده دیگر، بحرانهای عظیم اقتصادی و اجتماعی در قبال داشته، تداوم جنگ و ادامه فقر، گرسنگی، بیکاری و هزاران مصیبت دیگر خواهد بود. نتیجه انتخابات این واقعیت را بار دگر ثابت خواهد کرد که در یک کشور اشغال شده، انتخابات جز تعویض نوکران اجنبی چیزی در قبال ندارد و استعمار مردم را به امید آب، به سراب می کشاند.